

A Comparative Analysis of the Role and Function of Shura (Consultation) in the Political Theories of Darwaza and Fadlallah, Focusing on Quranic Verses 3:159 and 42:38

Rouhollah Nazemi 

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Quranic Sciences, Zahedan, University of Quran and Hadith Sciences, Qom, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Email: rnazemi@quran.ac.ir



<https://doi.org/10.22034/jksl.2024.475162.1381>



<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27833356.1403.5.4.4.8>

Article History:

Received: 2024-08-28

Revised: 2024-09-10

Accepted: 2024-09-14

Online First: 2025-01-01

Keywords

Political Theory,
Shura (Consultation),
Consultation Verses,
Darwaza,
Fadlallah,
Islamic Governance

Type of Article:

Research

Abstract: Quranic verses 3:159 (Al-Imran) and 42:38 (Al-Shura) play a crucial role in shaping modern Islamic political theories, particularly in rejecting autocratic, hereditary, and oppressive governance systems. In the 20th century, influenced by democratic frameworks in Western nations, many Muslim thinkers emphasized the necessity of incorporating *shura* (consultation) or parliamentary structures, recognizing the people's right to vote and actively participate in their political future. This renewed focus on *shura* has led contemporary exegetes, particularly from Sunni traditions, to view it as a foundational element of Islamic governance, extracting its principles from the Quranic verses on consultation. However, significant differences exist between Sunni and Shia exegetical approaches. Sunni scholars generally attribute a decisive role to *shura* in legitimizing rulers and ensuring accountability, whereas Shia exegetes, while acknowledging its importance in social and political contexts, do not regard *shura* as essential for legitimizing rulers and do not obligate rulers to comply with its decisions. This study critically examines these differences by analyzing the interpretations of *shura* by two influential thinkers: Muhammad Izzat Darwaza (Sunni) and Sayyid Muhammad Husayn Fadlallah (Shia). The findings underscore the distinct functional roles ascribed to *shura* in their respective frameworks, reflecting broader theological and political divergences within Islamic thought.


How to cite:

Nazemi, R. (2025). A Comparative Analysis of the Role and Function of Shura (Consultation) in the Political Theories of Darwaza and Fadlallah, Focusing on Quranic Verses 3:159 and 42:38. *Quran, Culture And Civilization*, 5 (4), 73 -94. doi: 10.22034/jksl.2024.475162.1381



مقایسه تحلیلی جایگاه و کارکرد شورا در نظریه حکومتی دروزه و فضل الله
با تکیه بر آیات ۱۵۹ آل عمران و ۳۸ شورا



روح اله ناظمی* 

<https://doi.org/10.22034/jksl.2024.475162.1381>

doi

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27833356.1403.5.4.4.8>



دریافت: ۱۴۰۳-۰۶-۰۷

بازنگری: ۱۴۰۳-۰۶-۲۰

پذیرش: ۱۴۰۳-۰۶-۲۴

انتشار آنلاین: ۱۴۰۳-۱۰-۱۲

مقاله: پژوهشی

چکیده

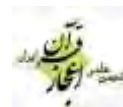
چنین می‌نماید که آیه ۱۵۹ آل عمران و ۳۸ شورا جایگاهی ویژه در تنظیم شاکله نظریه حکومتی نزد اندیشمندان مسلمان در دوران جدید دارد؛ از آن رو که ازسویی عموم نظریات حکومتی دینی، به‌ویژه در سده بیستم میلادی و متأثر از نظام‌های دموکراتیک حاکم بر کشورهای غربی، بر نفی حکومت‌های استبدادی و موروثی و متغلبانه تأکید ورزیده و ازدیگرسو، وجود رکن شورا یا پارلمان و به‌تبع آن برخورداری عموم مردم از حق رأی و حق دخالت در سرنوشت سیاسی‌شان را ضروری دانسته است. دقیقاً در این جهت است که مفسران معاصر، به‌ویژه اهل سنت، به آیات مشورت توجهی جدی و جدید نشان داده و کوشیده‌اند همگام با تحولات اجتماعی نوین، شورا را به‌عنوان یکی از ارکان تأثیرگذار در نظریه حکومتی اسلام در نظر گیرند و مقومات آن را مخصوصاً با دقت در آیات مشورت به دست آورند. فرضیه پژوهش آن است که نگاه مفسران معاصر شیعه و اهل سنت به کارکرد این دو آیه در جهت مطلوب فوق، چندان همسو نیست؛ به این معنا که مفسران اهل سنت عموماً برای شورا و رأی مردم به‌ویژه در مشروعیت حاکم و نظارت بر عملکرد او مدخلیت قائلند و درمقابل، مفسران شیعی به‌رغم تأکید بر جایگاه و اهمیت شورا در حیات اجتماعی مسلمانان و حتی ساختار حکومتی، مشروعیت حاکم را وابسته به آن نمی‌دانند و درنهایت نیز او را ملزم به تبعیت از نظرات شورا نمی‌شمارند. پژوهش حاضر این دو کارکرد شورا را به‌طور خاص نزد دو اندیشمند شیعه و سنی، فضل الله و دروزه، بررسی می‌کند. تحلیل نهایی پژوهش نیز مؤید فرضیه پیش‌گفته است.

واژگان کلیدی: نظریه حکومتی، شورا، آیات مشورت، دروزه، فضل‌الله.

استناد به مقاله:

ناظمی، روح اله. (۱۴۰۳). مقایسه تحلیلی جایگاه و کارکرد شورا در نظریه حکومتی دروزه و فضل‌الله با تکیه بر آیات ۱۵۹ آل عمران و ۳۸ شورا. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، (۴)۵، ۷۳-۹۴.

Doi: 10.22034/jksl.2024.475162.1381



* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی زاهدان، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول). mazemi@quran.ac.ir

۱. بیان مسئله

شورا یکی از مفاهیم کهن دینی و قرآنی است که در دوره معاصر و بنا به نیازمندی‌های جدید حاکم بر اندیشه و فرهنگ جوامع مسلمان، مفهوم جدیدی یافته و تبدیل به اصطلاحی کلیدی در فضای سیاسی اجتماعی مسلمانان شده است. شورا در مفهوم دیرینه اسلامی خود، یکی از ویژگی‌های پسندیده اخلاقی مؤمنان در حیات فردی و اجتماعی آنان است؛ اما در مفهوم نوینش، یکی از پایه‌های نظریه‌های سیاسی و نظام‌های حاکم بر کشورهای اسلامی در حدود صدساله اخیر است که به‌طور مشخص در مجلس شورا یا پارلمان تحقق می‌یابد. از ویژگی‌های مشترک اغلب کشورهای اسلامی در دوران معاصر، تغییر نظام‌های حکومتی از پادشاهی به مردم‌سالاری (دمکراسی) است و این اشتراک، در جوامع شیعی و سنی تقریباً به شکلی یکسان دیده می‌شود. مفسران قرآن از گروه‌های فکری مهم و تأثیرگذار در آسان‌سازی این تغییر و بروز این تحول مفهومی بوده‌اند؛ اما نکته جالب توجه تفاوت مواجهه مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر آیات مشورت (آل عمران: ۱۵۸ و شوری: ۳۰) و در نتیجه اختلاف نظر ایشان در خصوص کارکردهای سیاسی شورا است و نوشته حاضر نیز بر همین تفاوت و تحلیل چرایی آن تمرکز می‌کند. این نوشتار بر آن است تا از میان مفسران معاصر مسلمان، با بازخوانی نظرات تفسیری دو تن از آنان (محمد عزت دروزه از مفسران اهل سنت و سیدمحمدحسین فضل‌الله از مفسران شیعه) و نیز درنگ در ویژگی‌های شخصیتی و پیرامونی این دو، به این پرسش‌ها پاسخ دهد: ساختار نظریه حکومتی اسلام نزد این دو اندیشمند چگونه است و شورا در این ساختار چه جایگاهی دارد؟ چه تمایزهایی میان کارکرد شورا در اندیشه سیاسی آن‌ها دیده می‌شود؟

۱-۱. ضرورت تحقیق

اهمیت پرداختن به این تفاوت، نخست نشان دادن میزان درنگ قابل تأمل این دو مفسر بر یکی از موضوعات چالش‌برانگیز سیاسی اجتماعی و دینی معاصر یعنی شورا است؛ به این معنا که نوع نگاه به آیات مشورت و فهم و تفسیر آن و ارائه برداشت‌های سیاسی و اجتماعی از آن در دوران اخیر، در مقایسه با گذشته تفسیری مسلمانان، کم‌سابقه بلکه بی‌سابقه است. دلیل دوم، تفاوتی است که برخلاف انتظار، میان مفسران شیعه و اهل سنت در نگاه به مقوله شورا و تحلیل جایگاه آن در گره‌گشایی‌های سیاسی اجتماعی معاصر دیده می‌شود و بررسی دیدگاه‌های این دو مفسر شاخص، تلاشی برای برنمودن این تفاوت است. دلیل سوم حضور رکن «شورا» در نظریه‌های حکومتی دروزه و فضل‌الله است. یکی از دغدغه‌های اندیشمندان معاصر مسلمان، از جمله مفسران مورد بحث، ارائه صریح یا ضمنی یک نظریه حکومتی بوده است. جالب توجه آنکه در تمامی این نظریه‌ها، «شورا»، با اختلاف نظر مفسران در خصوص جایگاه و اولویت آن، در کنار ارکانی مثل «حاکم» و «امت» (مردم) حضور دارد. دلیل چهارم نیز جایگاه شایسته دو تفسیر من وحی القرآن و التفسیر الحدیث در میراث تفسیری معاصر مسلمانان و تأثیرگذاری بایسته آن‌ها و مفسران‌شان در حرکت‌های فکری و فرهنگی معاصر جهان شیعی و سنی است. انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند در شناساندن هرچه بیشتر میراث فکری این دو اندیشمند تأثیرگذار باشد.

۱-۲. روش تحقیق

نویسنده برای بررسی این موضوع و مسئله‌های وابسته به آن، از روش توصیفی تحلیلی استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد در چنین موضوعاتی، نخست باید به خوبی جوانب بحث را شناسایی و توصیف کرد و آنگاه در جهت مسئله‌های پژوهش و با توجه به داده‌های موجود، به تحلیل آن پرداخت. در این موضوع، نخست به صورت فشرده نظریه حکومتی هر یک از این دو مفسر را توصیف می‌کنیم و به

صورت خاص، جایگاه رکن «شورا» را در آن برمی‌نمایانیم و در نهایت با مقایسه جایگاه شورا نزد هریک از این دو، چرایی تمایزها را تحلیل خواهیم کرد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

در باره شورا و کارکردهای آن، در سال‌های اخیر پژوهش‌های مستقل قابل توجهی از سوی اندیشمندان مسلمان انجام شده است که کتاب‌های الشوری اعلی مراتب الدیموقراطیه نوشته توفیق محمد الشاوی و جایگاه شورا در حکومت اسلامی نوشته کاظم قاضی‌زاده از نمونه‌های آن است (همچنین نک: الشاوی، ۱۴۱۴ق؛ السید، ۱۳۸۵ق؛ فیرحی، ۱۳۸۸). به جز این، بررسی تطبیقی دیدگاه اندیشمندان شیعه و اهل سنت نیز دست‌مایه پژوهش‌های چندی شده است که به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مقاله «بررسی نظریه شورا از منظر متفکران شیعه و اهل سنت با تکیه بر دیدگاه امام خمینی و رشیدرضا» (عبدالله و دیگران، ۱۴۰۱). هرچند در نگاه نخست، عنوان این مقاله اعم از نوشته حاضر می‌نماید، نویسندگان به جز رشیدرضا، به نظرات دیگر مفسران فریقین توجهی نکرده و بحث خود را با ملاحظه کلی دیدگاه‌های متفکران گذشته و کنونی شیعه و اهل سنت سامان داده‌اند.

مقاله «جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه محمد رشیدرضا و سید محمود طالقانی» (خان محمدی و نادری، ۱۳۹۷) که به شهادت عنوان، نویسندگان به مقایسه تفاوت‌ها و تمایزهای دیدگاه دو تن از مصلحان شاخص شیعه و اهل سنت پرداخته‌اند.

نویسنده مقاله «تأملی در تطبیق آیات مشورت بر نظام مشروطه و دموکراسی» (رنجیریان، ۱۳۸۲) با اندکی تفاوت، تغییر نگاه مصلحان مسلمان به تفسیر آیات مشورت را تا زمان مشروطه به عقب برده و سپس نظرات معاصران را نیز افزوده است (همچنین نک: یربلی، ۱۳۹۰؛ میرزایی و همکاران، ۱۴۰۰؛ ضابط‌پور، ۱۳۸۶؛ ارسط، ۱۳۹۵).

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. شورا در لغت

لغت‌شناسان درباره اصل معنای «شوری» در لغت به صورت کامل هم‌داستان نیستند، اما اختلاف نظر تعیین‌کننده‌ای هم در بین آن‌ها دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد در بین لغت‌شناسان کهن، همچون بسیاری دیگر از مواد و کلمات قرآنی، جامع‌ترین نظر را راغب اصفهانی ابراز کرده باشد؛ تا آنجا که پسینیان او هم اغلب همان نظر وی را تکرار کرده‌اند. راغب درباره این ماده لغوی گفته است:

«تشاور» و «مشاوره» و «مشورت» بیرون کشیدن دیدگاه [درست] از طریق مراجعه افراد به یکدیگر است. این معنا از این کاربرد عرب برگرفته شده است که می‌گوید: «شَرْتُ العسل» و این زمانی است که عسل را از جایگاهش برگیری و از آن خارجش کنی. خداوند متعال فرمود: «در آن کار با ایشان مشورت کن». شورا نیز کاری است که در آن میان چند نفر تبادل نظر صورت می‌گیرد. خداوند فرمود: «کار آن‌ها در میان خودشان [بر اساس] شورا است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۶۹؛ نیز نک: ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۴۳۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۲۷۷).

پس از اینان، ابن فارس که اساساً شیوه دیگری در ریشه‌شناسی و تحلیل‌های لغوی دارد، برای اصل «ش و ر» دو معنای شایع و اصلی در نظر می‌گیرد: نخست آشکار کردن و عرضه چیزی و دوم گرفتن چیزی. چنین می‌نماید که از نگاه او، شورا و مشورت در معنای مشهور و

مدنظر این نوشته، از معنای دوم گرفته می‌شود (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۶. نیز نک: فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۴). مصطفوی به‌عنوان یکی از لغت‌پژوهان برجسته متأخر، در نظری کمابیش هم‌راستا با ابن فارس، در جمع‌بندی پیرامون معنای لغوی ماده «ش و ر» گوید:

اصل یگانه در این ماده لغوی، برگزیدن امری، شامل یک گفته یا کردار یا نظر از بین اموری است که به گروهی مستند می‌شود و شورا نامی است که بر برگرفتن و برگزیدن این‌چنین نهاده‌اند. «تساور» و «مشاوره» هم ادامه یافتن این عمل است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۱۸۰).

می‌توان در جمع‌بندی بحث لغوی شورا چنین گفت که ظاهراً این واژه در لغت به معنای به دست آوردن نظر و دیدگاه کسی همراه با تلاش و پیگیری و از طریق گزینش یا برگرفتن از میان نظرات و دیدگاه‌های دیگران است.

۲-۲. شورا در اصطلاح

در باره معنای اصطلاحی شورا، برخلاف معنای لغوی‌اش، به‌سختی می‌توان میان صاحب‌نظران اتفاق نظر یافت؛ تا آنجا که برخی گفته‌اند:

تاکنون تعریف قاطع و جامع و مانعی از ماهیت شورا و عناصر و مقومات و تجلیات عینی آن وجود ندارد. می‌توان به تحقیق گفت که دو نظریه پرداز یا متفکر یا محقق یا نویسنده وجود ندارند که فهم واحدی از شورا داشته باشند... اختلاف بر سر موضوع شورا از تفسیر واژه شروع می‌شود و به الزامی بودن یا تمرینی بودن، موضوعات قابل مشورت، ویژگی‌های اهل شورا و امکان یا عدم امکان ایجاد نهادهای شورایی امتداد می‌یابد (علی، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

باید توجه داشت که این اختلاف نظر عمدتاً در دوران معاصر و به سبب اختلاف درباره کارکردهای سیاسی و اجتماعی شورا پدید آمده است؛ اما با اندکی تسامح می‌توان به گفته برخی پژوهشگران استناد کرد که برای شورا دو معنای اصطلاحی غالب در نظر گرفته‌اند: نخست شورایی که برای دستیابی بهتر و بیشتر به حق و واقع استفاده می‌شود و دوم آن که به منظور رعایت حقوق افراد تحت مشورت تحقق می‌پذیرد (قاضوی، ۱۳۹۲، ص ۷۹). البته چنان‌که پیشتر گفتیم، شورا و مشورت یک معنای دیرینه دینی دارد و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ستودنی اهل ایمان در قرآن (شوری: ۳۸) و روایات یاد شده (برای نمونه نک: مجلسی، بی تا، ج ۷۵، ص ۱۰۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) و یک معنای نوین و معاصر که به دنبال تکاپوی نواندیشان مسلمان برای جبران خلأ نظریه‌های حکومتی روزآمد و کمابیش متأثر از نظام‌های دموکراسی غربی پدید آمده است (نک: قاضی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۵).

۳-۲. درباره دروزه و تفسیر او

محمد عزت دروزه در سال ۱۳۰۵ق (۱۸۸۸م) در شهر نابلس فلسطین زاده شد. در مدارس این شهر تحصیلات مقدماتی را سپری کرد، اما به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی خانواده‌اش موفق به حضور در دانشگاه نگردید و خود به صورت مستقل به مطالعه و پژوهش در منابع دینی و تاریخ اسلام پرداخت. به واسطه خدمات او به فرهنگ و ادب عربی، در سال ۱۹۵۶م به عضویت مجمع اللغة العربیة در قاهره و در سال ۱۹۵۸م به عضویت المجلس الأعلى للفتون والآداب والعلوم الاجتماعیة برگزیده شد. از برجستگی‌های شخصیتی دروزه شخصیت انقلابی و مبارزاتی اوست. شاهد این سخن عضویت پیوسته او در احزاب گوناگون سیاسی از همان سال‌های جوانی است. دروزه در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۷م نقش پررنگی در نهضت انقلابی فلسطین و سوریه ایفا کرد و در پی آن، بارها از سوی استعمار

انگلیس و سپس فرانسه محاکمه و زندانی شد. بخشی از فعالیت‌های انقلابی او، به سال ۱۹۳۲م بازمی‌گردد. دروزه در این سال و در پی اقامت چندساله در سوریه، به فلسطین بازگشت. این بازگشت مقارن با تلاش انگلیس برای اجرای معاهده بالفور و ایجاد دولت یهودی در فلسطین بود که در نتیجه موجب شد دروزه و یارانش تلاش‌های پردامنه‌ای را در قالب مبارزات سیاسی، تشکیل کنفرانس‌های عربی، اعتصاب‌ها و مبارزات مردمی سامان دهند. در همین سال، دروزه و همفکران مبارزاتی او حزب «استقلال» را با هدف بیداری مردم فلسطین و فراگیر شدن موج قیام‌های مردمی، در این کشور تأسیس کردند. این روند تا مرحله مبارزات مسلحانه نیز تداوم یافت. فعالیت‌های سیاسی دروزه همچنان پرننگ و پر قدرت ادامه می‌یافت تا اینکه در سال ۱۹۴۸م و در پی مشکلات جسمانی، توانایی مبارزات عملی را از دست داد؛ ولی با وجود این، با زبان و قلم خود به پیشبرد اهداف مبارزات کمک می‌کرد. دروزه در سال ۱۹۸۴م چشم از جهان فرو بست (برای تفصیل بیشتر نک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱۰، صص ۲۳-۳۳؛ ایازی، ۱۳۷۵، صص ۴۵۲-۴۵۴).

التفسیر الحدیث، مهم‌ترین نگاهش دروزه، تفسیری کامل بر قرآن کریم و نخستین تفسیری است که در دوره معاصر برحسب ترتیب نزول سوره‌ها سامان یافته است. او معتقد است، نگاهی اینچنین به محتوای قرآن، برای فهم و خدمت به آن شایسته‌تر است و از این طریق، بهتر می‌توان سیره پیامبر (ص) را در طول نزول شناخت و از آن پیروی کرد؛ افزون بر این، امکان پیگیری و شناسایی مراحل و تکامل نزول وحی نیز به صورت دقیق‌تر و روشن‌تری فراهم می‌شود. بر اساس این روش تفسیری، خواننده قرآن و تفسیر آن آسان‌تر در فضای نزول قرار می‌گیرد، مناسبت‌های فرود آمدن آیات را بهتر درمی‌یابد و چرایی و چگونگی نزول برای او نمایان‌تر می‌شود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۹).

۴-۲. درباره فضل الله و تفسیر او

سید محمدحسین فضل‌الله در سال ۱۳۵۴ق (۱۹۳۵م) در خانواده‌ای روحانی در شهر نجف زاده شد. او از سن شانزده سالگی در درس خارج آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی شرکت جست و به‌علاوه، با شرکت در جلسات درس دیگر بزرگان حوزه نجف، دوره درس خارج فقه و اصول را به پایان رسانید. او خود در سن بیست‌سالگی تدریس درس خارج فقه را در بیروت و دمشق آغاز کرد. در سال ۱۳۸۵ق (۱۹۶۶م) به درخواست گروهی از مؤمنان به لبنان بازگشت و به همراه جمعی از فعالان همفکر خود جمعیت «المعهد الشرعی الاسلامی» را بنا نهاد و در آن به تدریس و فعالیت‌های دینی پرداخت. ایده تشکیل حکومت اسلامی، از همان آغاز در شمار مهم‌ترین محورهای فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی وی بود. از شاخصه‌های شخصیتی و علمی او می‌توان به آشنایی عمیق با قرآن، جامعیت فقهی، اعتقاد به فقه پویا و همگام با خواسته‌های زمان، اعتقاد به فهم عرفی در تعامل با نص، ذوق سرشار ادبی، احاطه بر زبان و ادبیات عرب و جرأت و شهامت علمی اشاره داشت. این‌ها همه از او عالمی نوگرا و تحول‌طلب در زمینه آرای فقهی و مسائل سیاسی و اجتماعی ساخته بود. فضل‌الله از عالمان کم‌نظیر شیعی بود که اعتقاد استواری به درهم‌آمیختگی دین و سیاست و اجتماع در آموزه‌های اسلام داشت و بر همین پایه و به موازات فعالیت‌های علمی، به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز روی آورد و به‌ویژه در حوزه فعالیت‌های اجتماعی، نهادسازی را و جهت تلاش خویش قرار داد. فضل‌الله زمانه‌اش را به خوبی درک کرده بود و برای دو قشر ویژه جامعه اسلامی، یعنی جوانان و زنان، حرف‌های تازه داشت و آنان را مجذوب منطق اعتدالی و عقلانی خویش می‌کرد. فضل‌الله را به‌درستی، از معماران «اسلام جنبشی» (الإسلام الحركي) دانسته‌اند؛ اسلامی همراه و همگام با تحولات نوین جهان و برخوردار از منطق والا و راقی گفت‌وگو برای اقناع و جذب مخاطبان امروزی (ایازی، ۱۳۷۵، صص ۷۵۳-۷۵۴).

تفسیر من وحی القرآن را باید مهم‌ترین نگاهشته فضل‌الله دانست. این اثر از تفاسیر علمی، حرکت‌آفرین (الحرکی)، ارشادی و تربیتی معاصر شمرده می‌شود که از بیان تفصیلی معانی لغوی و بلاغی و نحوی و نیز نقل و رد گسترده اقوال و نظرات گونه‌گون پرهیز کرده و با بیانی جذاب و دلنشین، معانی آیات قرآن را متناسب با نیازها و پرسش‌های زمان حاضر بازگفته است. بنای مفسر بر زنده کردن فضای قرآنی در زمینه‌های روحی و عملی زندگی است و می‌توان آن را از این جهت به تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب شبیه شمرد؛ البته با شیوه و رویکردی شیعی. قالب مطلوب تفسیر فضل‌الله در آغاز، دروسی تفسیری بود که برای جمعی از دانشجویان مؤمن و فرهیخته القا می‌کرد. هدف اصلی او از تفسیرگویی نیز هماهنگ با شخصیت انقلابی و پویای او، ایجاد نوعی آگاهی قرآنی در مخاطبان خود بر پایه بیداری اسلامی نشأت گرفته از پیام جاویدان و خطاناپذیر قرآن بود. شنیدنی آنکه فضل‌الله در تفسیر خود، در اصل به دنبال زنده کردن فضاهای قرآنی در جامعه بود تا در پرتو آن، زندگی اصیل و استوار دینی شکل گیرد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، صص ۲۳-۲۴). این تفسیر مشتمل بر تمامی آیات قرآن از آغاز تا پایان است؛ با این تذکار که تفسیر سوره حمد را در پایان کتاب قرار داده است. توجه به بعد تربیتی آیات قرآن، از شاخصه‌ها و محورهای مورد نظر فضل‌الله در تفسیر آیات است. او همواره با این نگاه ویژه به آیات می‌نگرد و بالتبع می‌کوشد از هر فراز و آیه‌ای، پیامی تربیتی و سازنده برای ایجاد تحول در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان ارانه کند. این‌ها همه بر این پایه استوار است که او قرآن را کتاب حرکت و خیزش و جنبش می‌داند، نه فقط مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های بسیط و بی‌روح. از دیگر ابعاد قابل توجه در تفسیر من وحی القرآن اهتمام مفسر به طرح و نقد شبهات و ابهامات جدیدی است که از سوی مخالفان عرضه شده است (برای تفصیل بیشتر درباره این ویژگی نک: ابازی، صص ۷۵۴-۷۶۱؛ شیواپور، ۱۳۸۷، صص ۱۰۳-۱۲۸؛ بهرامی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۴-۱۶۱).

۳. شورا در نظریه حکومتی^۱ دروزه

۳-۱. مروری گذرا بر نظریه حکومتی دروزه

با عنایت به سابقه قابل ملاحظه دروزه در حضور در مجامع و گروه‌های حزبی و مشاهده از نزدیک حوادث و تحولات سیاسی جوامع مسلمان در نیمه نخست قرن بیستم، انتظار می‌رود او از نظریه حکومتی کاملی برخوردار باشد و عمده آن را نیز در تفسیر خود منعکس کرده باشد؛ اما برخلاف این انتظار، دروزه به طور کلی در التفسیر الحدیث یا آثار دیگرش، به شکل مبسوط در این زمینه بحث نکرده و به ذکر مباحث کلی بسنده نموده و در نتیجه از نظریه حکومتی کاملی برخوردار نیست. با وجود این، از کنار هم قرار دادن دیدگاه‌های او در سراسر تفسیرش می‌توان تا حدودی به چهارچوب کلی نظریه حکومتی او دست یازید. دروزه، به‌سان عموم مفسران و نواندیشان دینی معاصر، دین اسلام و معارف آسمانی آن را از ظرفیت نظری و عملی بسنده برای اداره حکومت و نیازهای اجتماعی مردم برخوردار می‌داند و بر همین پایه، با عبارات گونه‌گون بر لزوم تأسیس و برقراری حکومت اسلامی و فرض بودن تلاش برای به پا داشتن و نگهداری از آن تأکید می‌کند (نک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، صص ۲۷ و ۳۳؛ ج ۸، صص ۱۵۳ و ۲۲۰-۲۲۱؛ ج ۹، صص ۲۳۸-۲۳۹). پیرامون شیوه حکومتی مطلوب از نظر اسلام، دروزه در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و به‌ویژه تعبیر «وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ»، با برقراری تشبیهی، شیوه

۱. «نظریه حکومتی» بنا بر یک دیدگاه، دستورالعملی است که راهنمایی لازم را برای عملکردهای حکومتی، سیاست‌های عمومی، رفتارهای سیاسی و شیوه‌های اعمال قدرت در اختیار می‌گذارد (فیرحی، ۱۳۹۳، صص ۱۴-۱۶). به نظر می‌رسد که یک نظریه کارآمد حکومتی، به ویژه در باب حکومت اسلامی، دست‌کم باید بتواند درباره منابع قدرت، عناصر قدرت، شبکه روابط قدرت و جهت جریان یافت قدرت را توضیح دهد (برای توضیح بیشتر نک: فیرحی، ۱۳۹۳، صص ۱۷-۲۰).

حکومتی مطلوب اسلام را همانی می‌داند که امروزه «نظام ریاستی» خوانده می‌شود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۷، ص ۲۵۴). مهم‌ترین ارکان حکومت دینی از نگاه دروزه را به ترتیب اهمیت و اولویت می‌توان چنین یاد کرد: حاکم (ولّی امر)، مجلس شورا و امت.

۳-۱-۱. حاکم (ولّی امر)

به اعتقاد او، حاکم یا ولّی امر مهم‌ترین رکن در ساختار حکومت دینی است و به استناد آیه ۵۹ نساء،^۱ به‌ویژه تعبیر «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، عموم افراد امت موظف به اطاعت از ولّی امر هستند. او پس از بحثی تفسیری و حدیثی و تاریخی نتیجه می‌گیرد که مصداق صحیح ولّی امر در زمان حیات پیامبر ﷺ و پس از آن تاکنون، حاکمان و امیران‌اند. این مصداق در زمان کنونی بر متولیان امور اجرایی در جامعه انطباق می‌یابد و مشخصاً می‌توان رییس قوه مجریه را نمود عینی آن دانست (نک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، صص ۱۵۴-۱۵۶ و ۱۸۲). اما دروزه به‌صراحت از شیوه‌گزینش ولّی امر سخنی به میان نمی‌آورد. البته چنان‌که گذشت، با توجه به اینکه او شیوه مطلوب حکومت از نظر اسلام را با «نظام‌های ریاستی» در دوران معاصر نزدیک می‌بیند، می‌توان نتیجه گرفت که انتخاب ولّی امر یا رییس نهاد اجرایی نیز از نظر او بر عهده امت است و حاکم با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۷، ص ۲۵۳).

۳-۱-۲. شورا

دیگر رکن تأثیرگذار در اندیشه سیاسی دروزه «شورا» است. او در تفسیر آیات مشورت،^۲ ضمن تأکید بر وظیفه عمومی مسلمانان بر پایبندی به شیوه شورا در تمامی جوانب زندگی خود، ولّی امر جامعه اسلامی را موظف به مشورت با خبرگان و کارشناسان فنون مختلف می‌داند و اجرایی کردن احکام و قوانین را تنها پس از انجام این مهم روا می‌شمارد. از مجموع سخنان دروزه در بحث شورا می‌توان دریافت که از نگاه او، شورا در زمان کنونی در پارلمان یا مجلس نمایندگان تجلی می‌یابد. دروزه در جزئیات بحث شورا، به پاره‌ای از لوازم حکومت‌های دموکراتیک، از جمله پیروی از آرای اکثریت، وجود کمیسیون‌های تخصصی در مجلس شورا و حضور اعضای کمیسیون‌ها در نشست‌های تخصصی کمیسیون‌های دیگر اشاره کرده است (برای تفصیل بیشتر نک: ادامه مقاله).

۳-۱-۳. امت

آخرین رکن در نظریه حکومتی دروزه که اهمیتی فروتر از دو رکن پیش‌گفته دارد، «امت» است. در بدایت امر، چنین قضاوتی درباره دیدگاه سیاسی دروزه و برشمردن «امت» از سوی او به عنوان کم‌اهمیت‌ترین رکن نظریه حکومتی اندکی غریب می‌نماید؛ اما با توجه به یادکرد گذرا و عموماً ضمنی از نقش امت در حکومت اسلامی، این قضاوت اجتناب‌ناپذیر است. دروزه به استناد دو آیه ۵۹ («أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...») و ۸۳ نساء («وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...»)، به جز دو وظیفه اطاعت از ولّی امر و لزوم ارجاع مسائل امنیتی و حیاتی جامعه به اهل آن، به نکته دیگری در خصوص وظایف حکومتی مردم تصریح نکرده است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۴، صص ۱۵۴؛ ج ۸، ص ۱۸۱)؛ ولی با توجه به اینکه او نظام حکومت اسلامی را مشابه نظام‌های ریاستی می‌داند، دو وظیفه مهم انتخاب ولّی امر و اعضای مجلس شورا را نیز به صورت ضمنی، بر عهده امت قلمداد می‌کند.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

۲. مقصود از آیات مشورت نزد مفسران، بخشی از دو آیه ۱۵۹ آل عمران: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و ۳۸ شورا: «وَأْمُرْهُمْ بِبَيْنِهِمْ».

۲-۳. شورا از نگاه محمد عزت دروزه

چنان‌که اشاره شد، شورا یکی از سه رکن نظریه حکومتی دروزه است. او شورا را ویژگی اساسی همه مسلمانان و تکلیفی ناگزیر برای حاکمان اسلامی می‌شمارد؛ بدین معنا که حاکم جامعه نه تنها شرعاً موظف است در همه امور و شئون با صاحب نظران به شور بنشیند، بلکه در پی آن باید بهترین دیدگاه‌ها را گزینش و همان را عملیاتی کند. دروزه در آغاز تفسیر سوره صف و به‌گاه ترسیم شاخصه‌های بنیادین جامعه آرمانی اسلامی به این مطلب اشاره کرده است:

شورا در جامعه اسلامی یک ویژگی بنیادین برای مسلمانان و یک فریضه واجب برای حاکمان این جامعه است (دروزه، [۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۵۶۵](#)).

دروزه به جز این اشاره گذرا و گویا، ذیل آیات مشورت با تفصیل فزون‌تری به جزئیات شورا پرداخته است. او نخست ذیل آیه ۳۸ شوری که سوره‌ای مکی است و در توضیح عبارت «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» می‌گوید:

یادآور می‌شویم که در سوره آل عمران آیه‌ای هست که مشورت با مسلمانان را به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد. چنین می‌نماید که این فرمان پیش از هر چیز، مرتبط با سیاست و حکومت باشد؛ در حالی که جمله «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» که در این آیات آمده، جمله‌ای عام است که هم امور سیاسی و هم دیگر حالت‌ها و موقعیت‌های متصور میان مسلمانان را دربرمی‌گیرد (دروزه، [۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۴۷۵](#)).

دروزه معتقد است، آیه ۳۸ سوره شورا با بهره‌گیری از الفاظ عام و توصیه‌ای، مشورت را در همه شئون زندگی مسلمانان، از جمله سیاست و حکومت، جاری می‌داند و می‌توان گفت که او با در نظر داشتن همین آیه، مشورت را شاخصه‌ای بنیادین در حیات اجتماعی مسلمانان شمرده است. او در اینجا توضیح بیشتری نمی‌دهد و بحث تفصیلی را به تفسیر دیگر آیه مشورت در سوره آل عمران وامی‌گذارد. او در تفسیر این آیه و توضیح عبارت «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نیز، به دلیل اینکه مخاطب نخستین آیه پیامبر ﷺ به‌عنوان ولی امر و رئیس دولت اسلامی است، «امر» را در آن، ویژه امور سیاسی و حکومتی می‌داند. همچنین به دلیل کاربست صیغه امر در آیه، مشورت با مسلمانان را برای حاکم جامعه ضروری و لازم می‌شمارد. دروزه همچنین نکته ظریفی درباره اسلوب متفاوت آیه ۳۸ شوری به‌عنوان سوره‌ای مکی، با آیه موردبحث در سوره‌ای مدنی یادآور می‌شود:

آنچه در این مقام شایسته یادکرد است آنکه قرآن مکی در آیه ۳۸ سوره شورا به اهمیت مشورت تذکر داده و آن را از ویژگی‌های مسلمانان شایسته مقرر فرموده است؛ اما آنگاه که اسلام از سلطه‌ای تأثیرگذار و متمثل در شخصیت پیامبر ﷺ برخوردار شد، قرآن آنچنان‌که حکمت و مناسبت نزول می‌طلبد، بر این قاعده با اسلوب الزام و اجرا تأکید می‌فرماید (دروزه، [۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۴۷۵](#)).

دروزه به‌رغم یادکرد نکات فوق پیرامون اهمیت جایگاه شورا در هندسه معارف اجتماعی اسلام، بسیاری از نکات موردنیاز برای تبیین چهارچوب و کارکردهای شورا به معنای امروزی‌نش را خواسته یا ناخواسته، ناگفته گذارده است. جالب توجه آنکه او در هیچ موضعی از تفسیر خود تعبیر «مجلس الشوری» یا «أهل الشوری» یا دیگر ترکیب‌هایی را که معادل با مفهوم «مجلس شورا»، «پارلمان» یا مانند آن

باشد، به کار نبرده است. البته نباید از نظر دور داشت که برخی از مطالب نظری پیرامون شورا را ذیل آیه ۱۱۵ نساء و تبیین معنای مفهوم «سبیل المؤمنین» آورده است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

قرآن کریم در آیه «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۱۱۵)، به کسانی که به عمد و پس از روشن شدن راه هدایت، با پیامبر ﷺ مخالفت و از آنچه مورد رضایت و پیروی مؤمنان است دوری می‌کنند، وعده عذاب می‌دهد. درباره تعبیر «سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» دو تفسیر از سوی مفسران رسیده است. گروهی آن را به معنای هرگونه حق و مصلحتی تفسیر کرده‌اند که مورد اتفاق مسلمانان باشد و گروهی دیگر این تعبیر را به معنای ایمان به خدا و رسول و التزام به اوامر و نواهی شارع دانسته‌اند. دروزه نیز هر دو تفسیر را ممکن و با یکدیگر سازگار می‌داند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۲۳۷). مفسرانی که معنای نخست را برگزیده‌اند، معتقدند آیه مورد بحث بر وجوب پیروی از اجماع دلالت دارد. مقصود از اجماع نیز همان اجماع مصطلح فقهی^۱ است که نزد اهل سنت، پس از قرآن و سنت، به عنوان سومین منبع تشریح اسلامی به شمار می‌رود. دروزه ضمن پذیرش این دیدگاه، خود نکته‌ای بر آن می‌افزاید تا کارکرد آیه را به حوزه‌های غیردینی نیز بگسترده:

باید توجه داشت که تفسیر یادشده بسی فراگیر است و از جمله، امور سیاسی و نظامی و تقنینی را که دانشمندان و کارشناسان مسلمان به جهت رعایت مصالح عمومی بر آن اتفاق نظر می‌کنند نیز شامل می‌شود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ص ۲۳۸).

او با راهکار فوق، اجماع را نه تنها در حوزه احکام فقهی، بلکه در شئون حیات اجتماعی مسلمانان، از جمله شئون سیاسی و نظامی و نظارتی نیز کارساز می‌بیند و در نتیجه، مخالفت با اجماع متخصصان حوزه‌های یادشده را نیز مصداق تخلفی از «سبیل المؤمنین» می‌شمارد.

دروزه در راه تحقق راهکار پیشنهادی خود، دو مانع بزرگ ذکر می‌کند. نخست اینکه دانشمندان مسلمان درباره شروط اجماع فقهی و ویژگی‌های جماعتی که اجماع با اتفاق نظر آنان پدید می‌آید، هم‌رأی نیستند و این معضل درباره اجماع غیرفقهی نیز وجود دارد؛ دیگر اینکه آنان دانشمندان علوم غیرفقهی را در شمار جماعتی که اجماع آنان حجیت دارد، وارد نمی‌کنند.^۲ حال با وجود این دو مانع، چه راهی برای دستیابی به آنچه آیه «سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» خوانده و پیروی از آن را بر مؤمنان واجب فرموده و در برابر، رویگردانان از آن را ملامت کرده است، وجود دارد؟ دروزه از همین نقطه بحث را به سمت طرح نظام شورایی سوق می‌دهد. او معتقد است حال که دستیابی به اجماع فقیهان و دانشمندان دیگر حوزه‌های علمی ممکن نیست، تنها راه باقی مانده پذیرش دیدگاه اکثریت ایشان است. مسیر دستیابی به دیدگاه اکثریت نیز تشکیل مجلس شورا است؛ بدین ترتیب که کارشناسان مذاهب مختلف فقهی و نیز شئون گونه‌گون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در یک مجموعه گرد هم آیند و هریک در «مجالس»، یا به تعبیر امروزی «کمیسین»‌های ویژه، به بحث و تبادل افکار بپردازند و در صورت بروز مسائل اختلافی یا نیاز به تهیه و تصویب قوانین نو، دیدگاه اکثریت را مبنای عمل قرار دهند. به بخشی از سخن دروزه در این باب توجه کنید:

۱. دروزه در تعریف آن می‌گوید: اجماع عبارت است از اتفاق نظر دانشمندان یا مجتهدان یا کسانی که به ویژگی «توانمندی بر استنباط احکام از منابع آن» شناخته می‌شوند، بر آنچه با شئون گوناگون زندگی مسلمانان در ارتباط است و درباره آن نص محکم و معینی در قرآن و سنت نیامده باشد. ارزش این اجماع تا آنجاست که مخالفت با آن حرام است و در چهارچوب اندازی است که آیه مورد بحث شامل آن است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۲۳۸).

۲. هرچند دروزه اشکال دوم را نمی‌پذیرد و با توجه به مباحث گذشته بر لزوم پذیرفتن اجماع آن‌ها تأکید می‌کند.

راه مقابله با این موانع نیز شورا است؛ همان که خداوند در آیه ۳۸ سوره شوری آن را از ویژگی‌های مسلمانان شمرده است. این مقام [یعنی مشورت و شورا] فراخ‌ترین موقعیت برای عملی کردن این مطلب است؛ زیرا از سویی، نمایندگان مذاهب گونه‌گون فقهی در نشست‌هایی ویژه گرد می‌آیند و مسائل اختلافی در عبادات و معاملات را به گفت‌وگو می‌نشینند و آنچه را اکثریت ایشان بر آن اتفاق کنند و با صریح قرآن و سنت هم مخالف نباشد، همان مصداق «سبیل المؤمنین» در آن موضوعات است و باید از آن پیروی کرد. از سوی دیگر نیز، نمایندگان و خبرگان علوم و موضوعات دنیوی در مجالس ویژه خود جمع می‌شوند و درباره موضوعات سیاسی و نظامی و نظارتی بحث می‌کنند و هر آنچه را که بیشتر آن‌ها بر آن اجماع کنند و با صریح قرآن و سنت نیز مخالف نباشد، همان در موضوع خود مصداق «سبیل المؤمنین» است و باید از آن اطاعت نمود (دروزه، ۱۳۸۳ق، ص ۲۳۹).

دروزه در اینجا نیز بر این قید تأکید می‌کند که شرط اصلی حجیت دیدگاه اکثریت در مجلس شورا، موافقت آن‌ها با احکام و قواعد صریح قرآن و سنت است. او در پایان نکته دیگری می‌افزاید که نشان می‌دهد نظام شورایی مدنظرش تا حد زیادی به نظام‌های پارلمانی جدید نزدیک است:

همچنین لازم است در نشست‌های مشورتی فقیهان، شماری از دانشمندان علوم دنیوی و به‌عکس در مجالس مشورتی دانشمندان دنیوی، برخی از عالمان دینی حضور یابند؛ زیرا اسلام دینی همه‌جانبه است و میان مطالب دینی و دنیوی جمع کرده است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ص ۲۴۰).

دروزه با ایراد نکات اخیر، به‌ویژه راهکار پذیرش رأی اکثریت در مجلس شورا و پیشنهاد تشکیل کمیسیون‌های تخصصی در آن و حضور کارشناسان غیرمرتبط در نشست‌های تخصصی، به‌صورت غیرمستقیم به برخی از ارکان شیوه حکومتی دمکراتیک اشاره داشته است. او ظاهراً در هیچ موضعی از التفسیر الحدیث و حتی آثار دیگر خود از واژه «دیموقراطیه» استفاده نکرده، اما چنان‌که انتظار می‌رود و شرایط اجتماعی و سیاسی او می‌طلبد، از لوازم آن در آثار خود یاد کرده است.

دروزه معتقد است این جزئیات و تفصیلات شورا به جهت حکمتی والا، از سوی خدا و رسول او بیان نشده و دلیل عمده آن این نکته است که چنین جزئیاتی کاملاً با شرایط اجتماعی در هر عصر و زمانه‌ای درهم‌تنیده است و از آنجاکه شیوه‌ها و جزئیات زندگی اجتماعی در حال دگرگونی و پیشرفت است، چهارچوب‌های موردنیاز بحث شورا نیز باید در هر عصری متناسب با شرایط همان عصر تعیین و تحدید گردد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ص ۲۴۰).

از نکات مهمی که نویسنده التفسیر الحدیث ناگفته گذاشته، شیوه انتخاب نمایندگان یا به تعبیر او، متخصصان شئون گونه‌گون دینی و دنیوی است. ظاهراً او در هیچ موضعی از تفسیر خود به این مطلب اشاره مستقیمی نکرده است؛ اما می‌توان با توجه به نکته‌ای که در ضمن شناساندن شیوه حکومتی مطلوب قرآن یاد کرده، به‌صورت تلویحی شیوه‌گزینش نمایندگان را نیز به دست آورد. دروزه در تفسیر آیه ۱۵۹ آل عمران، درباره شیوه حکومتی مطلوب خود می‌گوید:

جملة «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» دلالت می‌کند که حکومت در اسلام شبیه به آن چیزی است که امروزه «نظام ریاستی» (النَّظَام الرَّأْسِيّ) خوانده می‌شود. در نظام ریاستی رییس دولت از قدرت اجرایی برخوردار است و وظیفه دارد با صاحبان

جایگاه و دانش از گروه‌های گوناگون اجتماع مشورت کند. آنگاه وظیفه او آن است که درست‌ترین و برترین دیدگاه‌ها را برگزیند و نسبت به عملی و اجرایی کردن آن اقدام نماید (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۷، ص ۲۵۴).

مقصود از «نظام ریاستی» همان نظام حکومتی ریاستی است. نظام ریاستی، در برابر نظام پارلمانی، یکی از دو شکل رایج حکومت‌های دموکراتیک است که براساس تفکیک دو قوه مجریه و مقننه شکل می‌گیرد و مردم رئیس جمهور و اعضای پارلمان را با رأی خود انتخاب می‌کنند. در نظام‌های ریاستی امروزی، انتخاب رئیس جمهور (رئیس نهاد اجرایی حکومت) و اعضای مجلس شورا (نهاد قانون‌گذاری) مستقیماً بر عهده مردم است و از طریق فرایند انتخابات صورت می‌پذیرد (العابنی، ۱۹۸۶م، ص ۳۷-۳۸؛ حبیب‌زاده و برومند، ۱۳۹۱، ص ۷۹-۸۲). همین اشاره گذرا می‌تواند بخش زیادی از نقاط مبهم و ناگفته در نظریه حکومتی دروزه از جمله جزئیات شورا را نیز روشن کند. با وجود اینکه دروزه به شیوه انتخاب اعضای شورا تصریح نکرده، می‌توان گفت شیوه‌گزینش آن‌ها، همانند نمایندگان پارلمان‌ها در نظام‌های ریاستی، با رأی مستقیم مردم است. بر این اساس، امت مسلمان، آنگونه که در نظام‌های ریاستی مرسوم است، در دوره‌های زمانی معین پای صندوق‌های رأی می‌روند و از میان جماعت کارشناسان و خبرگان در حوزه‌های گوناگون دینی و غیردینی، مطابق رأی و خواسته خود، شایستگان را به مجلس شورا می‌فرستند (حبیب‌زاده و برومند، ۱۳۹۱، صص ۷۹-۸۲).

مطلب دیگری که در ارتباط با مجلس بر آن اشارت رفته اینکه محدوده عمل نمایندگان مجلس با کیفیت پیش‌گفته و مدنظر دروزه، چه در باب ارائه مشورت به حاکم و ولی امر جامعه یا تصویب قوانین موردنیاز و حل اختلافات جامعه مسلمان، تنها در مواردی است که برای آن‌ها حکمی در قرآن و سنت قطعی نیامده باشد. بدیهی است که در صورت وجود حکم موردنیاز در منابع اصلی دین، دیگر جایی برای مشاوره یا تصویب قانون جدید نخواهد بود. البته دروزه در تبیین این مطلب تأکید می‌کند که:

باید در نظر داشت که بسیاری از آموزه‌ها و اصول مرتبط با شئون سیاسی، حکومتی، جهاد، اقتصاد، قضا و جامعه در قرآن، عموماً به صورت رهنمودها و ارکان کلی آمده و به‌ندرت همراه با جزئیات و تفصیل ذکر شده و شیوه تنظیم و اجرای آن‌ها به شرایط و اوضاع [جامعه] مسلمان وابسته است که بارها حکمت آن را بیان کرده‌ایم؛ از این رو پذیرفتنی است که تعیین جزئیات آن در چهارچوب رهنمودهای کلی و حدود اساسی قرآن مورد تبادل نظر و اجتهاد [صاحب‌نظران] قرار گیرد (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۷، ص ۲۵۵).

۴. شورا در نظریه حکومتی فضل‌الله

۴-۱. مروری گذرا بر نظریه حکومتی فضل‌الله

باید توجه داشت که «نص» و «واقعیت» دو منبع عمده اندیشه سیاسی فضل‌الله را تشکیل می‌دهد. از دید وی آنچه از نص (اصل متن دین) گرفته می‌شود، ارزش‌ها و اصول ثابت است و آنچه با توجه به واقعیت هر زمان تعیین می‌شود، شکل‌ها و الگوهاست. پویایی نص در آن است که در شرایط و اوضاع گوناگون قابلیت انعطاف و انطباق داشته باشد. در نظر داشتن این اصل، از جمله برای استخراج نظریه حکومتی مطلوب از متن دین نیز صادق است و در نتیجه باید پذیرفت که مثلاً گرفتن الگو و ساختار حکومتی ابدی از نص دینی ممکن نیست؛ زیرا برای دستیابی به ساختار سیاسی مطلوب، ناگزیر باید عامل زمان را در نظر داشت. نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه نصوص دینی نظامی است که عدالت و آزادی را تأمین کند، اما شکل این نظام، با توجه به ضرورت‌ها و اقتضانات هر دوره و با عیار کارآمدی سنجیده و تعیین می‌شود (مرادی، ۱۳۸۱ش، ۴۳).

فضل‌الله برای اثبات ضرورت حکومت اسلامی بر چند نکته تأکید می‌کند: ۱. هدف اصلی شریعت‌های آسمانی تحقق عدالت همگانی است و این هدف، جز در سایه حکومتی صاحب قدرت و تسلط تحقق نمی‌یابد؛ ۲. ظرفیت بالای فقه اسلامی برای پاسخ‌گویی به نیازهای فردی و اجتماعی زندگی انسان مسلمان در طول سده‌های گذشته، نشان از کارآمدی آن در طول حیات اجتماعی مسلمانان دارد؛ ۳. وجود دو بعد «دعوت و دولت» در اسلام که در کنار یکدیگر روح و پیکر اسلام را تشکیل می‌دهند؛ ۴. فهم و اجرای برخی آیات قرآن و احکامی مانند قصاص، دیات، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نیز جز در چهارچوب دولت و حکومت اسلامی میسر نیست (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، صص ۴۶-۴۷؛ فضل‌الله، ۱۹۹۵م، ص ۱۱۲).

فضل‌الله حکومت را مجموعه‌کنش‌هایی می‌داند که هدف خود را اداره و تدبیر امور مردم از موضع قدرت یا از موضع معارضه با قدرت یا حمایت از قدرت حاکم قرار می‌دهد. او غایت حکومت را همان غایت عمده ادیان الهی، یعنی اقامه عدل و قسط می‌داند و در این باره تأکید می‌کند که حکومت اسلامی، حتی اگر حاکم در سطحی برجسته همچون پیامبر یا امام باشد، یک وظیفه دینی و تکلیف الهی است که بر اساس آن، حاکم وظیفه دارد برنامه اجتماعی موردنظر اسلام را اجرا کند و هرگز مجالی برای ابراز آرای شخصی یا عرضه برنامه‌های فردی ندارد. به سخن دیگر، حاکم کسی است که به لحاظ جایگاهی که خداوند برای او قرار داده حکومت می‌کند، اما حکومت او در ضمن برنامه‌ای است که خداوند وضع فرموده و حاکم حق ندارد یک کلمه از آن کم یا زیاد کند. بنابراین حاکم محکوم برنامه‌ها و تکالیف دینی است و در نتیجه نمی‌تواند به ملاحظه خواسته‌های بعضاً نادرست مردم، دست از اصول ترسیم‌شده دینی بردارد (نک: فضل‌الله، ۱۳۷۷، ص ۲۵).

فضل‌الله شکل و قالب حکومت را در شمار امور متغیر و جزئی می‌شمارد و معتقد است نمی‌توان آن را از کتاب و سنت استخراج کرد. هر گویی که بتواند نظم عمومی را حفظ کند و ارزش‌های اسلامی را بگستراند و البته برآمده از اراده مردمی باشد، مطلوب است. وی حکومت مطلوب را حکومتی می‌داند که برخوردار از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی باشد. فضل‌الله از میان الگوهای کهن و نوین حکومتی، درباره سه الگوی «ولایت فقیه»، «شورا» و «دموکراسی» بحث می‌کند و معتقد است از میان این سه، الگوی ولایت فقیه، در صورت کارآمدی و لحاظ شرایط لازم برای پیشگیری از انحراف به سوی استبداد، الگویی مقبول است. فضل‌الله دموکراسی را به لحاظ خاستگاه و مبانی فکری، با اسلام ناسازگار می‌داند (نک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵۲)؛ با وجود این تأکید می‌کند که مسلمانان باید از فرصت‌های مغتنمی که دموکراسی برایشان فراهم می‌کند، استفاده کنند. او همچنین حکومت اسلامی را فاقد ویژگی تئوکراتیک می‌داند و بر مدنی بودن آن اصرار می‌ورزد. به عقیده او، دولت اسلامی دولت حاکمیت مطلق نیست که در آن حاکم بنا به سلیقه و افکار شخصی خود و به نام خدا حکومت کند. طبیعت و تجربه حکومت و رهبری در اسلام، پیوند مردم با حکومت است و چنین نیست که حاکم اسلامی رها از هر قید و بندی باشد. به نظر می‌رسد ارکان نظریه حکومتی فضل‌الله به ترتیب اهمیت و اولویت به قرار زیر است:

فضل الله مهم ترین رکن حکومت اسلامی را رهبر یا حاکم یاد می کند و در پاسخ به کیستی حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم، به صراحت از امکان یا عدم امکان ولایت «فقیه» سخن می گوید و حتی مناسب ترین الگوی حکومت اسلامی را ولایت فقیه معرفی می کند. او البته تصریح می کند که ولایت فقیه، به معنای حکومت فقیه، تنها از باب حفظ نظام عام و در جایی که حفظ نظام متوقف بر آن باشد، پذیرفتنی است؛ اما در جایی که نظام اسلامی شکل نگرفته، یا شکل گرفته ولی حفظ آن متوقف بر ولایت فقیه نیست، فقیه دارای ولایت نیست. ولی فقیه به جز مشروعیت، باید از مقبولیت مردمی نیز برخوردار باشد. فضل الله مسیر تحقق شرط دوم را بیعت امت با ولی فقیه یا گزینش او از طریق انتخابات مستقیم یا غیر مستقیم می داند. او تأکید می کند که ولی فقیه ملزم به مشورت با خبرگان و کارشناسان، به ویژه در حوزه اموری است که در آن ها تخصص ندارد. او البته تأکید می کند که این مشورت برای او طریقت دارد، نه موضوعیت و او ملزم به عمل به نتیجه شورا نیست؛ بدان معنا که ملاک تصمیم گیری او، لحاظ احکام شرعی و مصالح جامعه است. حال اگر حاکم اسلامی به طریق دیگری غیر از مشورت، از جمله اتکا به آگاهی و خبرویت خود، انتخاب شایسته ای انجام داد، دیگر ملزم به مشورت نیست. فضل الله جامعه را موظف به اطاعت از قدرت مشروع حاکم می داند و در برابر، قدرت مشروع (حاکمیت) هم وظیفه دارد به سخنان و انتقادات مردم گوش فرا دهد و از آن ها بهره گیرد و درباره مسائل گوناگون که ممکن است محل اختلاف آرا باشد، با ایشان وارد گفت و گو شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۲۵ و ۲۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، صص ۱۹۱-۱۹۲).

۴-۱-۲. امت (مردم)

رکن دوم در نظریه حکومتی فضل الله «امت» (مردم) است. کارکرد و وظیفه مهم امت در نظریه حکومتی فضل الله در مواردی رخ می نماید که نیاز به انتخاب یک گزینه از میان چند گزینه مطرح شود؛ از جمله در جایی که چند فقیه شایسته برای تصدی مقام ولایت جامعه اسلامی وجود دارند و باید از میان آن ها یکی را برگزید. موضع دیگر برای نقش آفرینی رأی و انتخاب مردم، انتخاب مشاوران حاکم است. به عقیده فضل الله، آنچه در این مقام بیشتر موجب وحدت صفوف مسلمانان می شود و با آموزه های هدایت کننده اسلام نیز سازگار است، آن است که مشاوران حاکم از سوی مردم انتخاب شوند. نقش دیگر امت در حکومت اسلامی آن است که مشروعیت اقتدار رهبری را بپذیرند و از برنامه های اساسی که از سوی حکومت بر جامعه عرضه یا تکلیف می شود، تخلف نورزند (آرمین، ۱۳۸۸، صص ۲۵۵).

۴-۱-۳. شورا

رکن سوم و آخر نظریه حکومتی فضل الله شورا است. از نگاه او، شورا نهادی مشورتی و مرکب از افراد خیره و مورد اعتماد است که اعضای آن متناسب با شرایط، می توانند از سوی حاکم یا مردم انتخاب شوند؛ ولی در هر حال، فاقد نقشی تعیین کننده در ساختار حکومت اسلامی است، یا حداقل اینکه نقشی کم اهمیت تر و کم اثرتر نسبت به دورکن پیشین دارد. در ادامه با تفصیل افزون تر، درباره رکن شورا سخن خواهیم گفت.

۴-۲. جایگاه شورا در نظریه حکومتی فضل الله

رکن شورا در اندیشه سیاسی فضل الله نیز حضور دارد، اما چنان که اشاره شد، باید سهم و جایگاه آن را پس از دورکن «حاکم» و «امت» تصور کرد. نزد فضل الله نیز، بیش از آنکه «مجلس شورا» به عنوان یکی از نمادهای دموکراسی در نظر باشد، «مشورت» به عنوان یکی از تکالیف حاکم اسلامی مورد توجه است؛ با وجود این، فضل الله شورا را یکی از اصول مترقی اسلام و سازوکاری کارآمد برای حل و فصل

مسائل امت اسلامی می‌داند. او اصل شورا را زمینه‌ساز تنظیم رفتار فردی و جمعی بر اساس پرهیز از خودکامگی در عرصه تصمیم‌گیری و زمینه‌ساز مشارکت جدی مردم در تعیین سرنوشت و آمادگی برای وضعیت احتمالی «خلأ رهبری» قلمداد می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۱۹۱). این اصل، انتخابات گوناگون مانند انتخاب رهبر و رئیس‌جمهور و نمایندگان را شامل می‌شود. حتی در تعیین خبرگان به مسائل دینی و احکام شرع برای قانون‌گذاری، در صورتی که شمار آنان فراوان باشد، باز باید به نظر اکثریت رجوع کرد. در صورت تعدد ولی فقیه شایسته نیز مبنایی بهتر از رجوع به رأی اکثریت برای انتخاب ولی فقیه وجود ندارد.

فضل‌الله سخن از غیراسلامی بودن اصل مقوله انتخابات را سخنی ناپخته و غیردقیق می‌داند؛ زیرا می‌توان انتخابات را یکی از مصادیق شورا در اسلام دانست. بر این مبنا، حتی اگر مجلس نمایندگان در جامعه‌ای بر شیوه و برداشت خاصی از انتخابات استوار باشد، گردن نهادن به آن لازم به نظر می‌رسد؛ چراکه ممکن است اسلام همان مجلس را با شکل و ذهنیت دیگری برای برنامه‌ریزی حکومتی خود به کار گیرد. از زاویه‌ای دیگر، فضل‌الله استبداد را یکی از زشت‌ترین خصوصیات در سطح عمل فردی و اجتماعی می‌شمارد که شورا به عنوان یک قاعده و عنوان عام، بهترین عامل تضمین‌کننده سلامت فرد و جامعه از گرفتار شدن به این عارضه تواند بود. شورا علاوه بر شکل‌دهی عمل فردی و اجتماعی، عاملی تعیین‌کننده در نظارت و کنترل اجتماعی بر امر قدرت و جلوگیری از انحراف رهبری غیرمعصوم به استبداد شمرده می‌شود. شورا با بالا بردن سطح آگاهی‌ها، مانع از استفاده نادرست حاکمان از احساسات و عواطف مردم و بازی با سرنوشت ایشان می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، صص ۱۹۱-۱۹۲؛ همچنین نک: آرمین، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴؛ محمص، ۱۳۹۴، صص ۸۲-۸۳).

فضل‌الله به‌رغم اهمیت شایسته‌ای که برای شورا به عنوان امری فردی و اجتماعی قائل است، برخلاف بیشتر اندیشمندان معاصر، آیات ۱۵۹ آل عمران و ۳۸ شورا را دلیلی بر وجوب شرعی شورا و عمل بدان به عنوان مبنای مشروعیت نظام اسلامی و مهم‌ترین عامل در تعیین ساختار آن نمی‌پذیرد. او همچنین با دیدگاه مفسرانی از جمله دروزه که اهل شورا را همان اهل حل و عقد برگزیده مردم می‌دانند و حاکم جامعه را نیز مکلف به اجرای تصمیمات ایشان می‌شمارند، موافق نیست. فضل‌الله در برابر بیشتر مفسران معاصر، آیه ۱۵۹ آل عمران را در صدد تبیین اصول و ساختار نظام سیاسی اسلام نمی‌داند. او ضمن تفسیر آیه مورد نظر، به صراحت می‌گوید:

بسیاری از اندیشمندان مسلمان در سخنانی که درباره این بخش از آیه گفته‌اند، از موضوع شورا سخن گفته و آن را اساسی برای حکومت اسلامی دانسته‌اند. آن‌ها این آیه را مشتمل بر قاعده تشریح دانسته‌اند که خدا آن را به پیامبر ﷺ و امت فهمانیده است. اساس این قاعده آن است که شورا به عنوان بنیادی برای قضایای عمومی و دستورالعملی کاربردی و کلی پذیرفته شود؛ حتی در حالاتی همانند وجود امام معصوم که نیازی به چنین رهنمودی نیست. اما ما نمی‌توانیم با تحمیل چنین تفسیری بر آیه موافقت کنیم؛ زیرا آیه را در مقام بیان چنین مطلبی نمی‌دانیم... [به علاوه اینکه] آیه کریمه درباره وظیفه مشورت‌گیرنده (حاکم) آنگاه که با نظر مشورت‌دهنده موافق نباشد، سخنی نمی‌گوید؛ حال آنکه اگر ایده شورا به عنوان قاعده‌ای برای مشروعیت حکومت در دولت اسلامی لحاظ شود، باید به این قبیل پرسش‌ها نیز پاسخ گوید (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، صص ۳۴۴-۳۴۵).

فضل‌الله همچنین پیرامون نحوه تصمیم‌گیری در نظام اسلامی و نقش مجلس منتخب مردم در آن معتقد است که اسلام شکل معینی را برای انتخاب حاکم یا رابطه او با مشاوران خود یا مردم در تصمیم‌گیری تعیین نکرده و آن را در قالب امور جزئی و متغیر، به شرایط زمان و

توافق خبرگان جامعه واگذارده است؛ تا از طریق فرایندهای مناسب با مصالح جامعه اسلامی که امنیت و تحقق اهداف آن را نیز تضمین کند، مناسب ترین شیوه را در پیش گیرند. این امر گاه مستلزم رهبری جمعی یا فردی است و گاه علاوه بر آن، تعیین مشاوران خبره و شایسته برگزیده از طرف مردم یا حتی رهبر جامعه را می طلبد؛ هر چند آنچه بیشتر موجب وحدت صفوف مسلمانان می شود و با آموزه های هدایت کننده اسلام نیز سازگار است، انتخاب مشاوران حاکم از سوی مردم است. فضل الله همچنین تأکید می کند که مشورت با خبرگان و کارشناسان به هنگام تصمیم گیری واجب است و مانعی نیست که این تصمیم گیری از طریق فرایندهای جدید نظیر مجلس نمایندگان انجام گیرد و مردم از این راه در مشورت با حاکم مشارکت کنند (آرمین، ۱۳۸۸، صص ۲۵۴-۲۵۵). روشن است که فضل الله هماهنگ با تفسیر خود از آیات مشورت، حاکم اسلامی را تنها ملزم به مشورت می داند و هر چند بهتر است که این مشاوران منتخب مردم باشند، او ملزم به عمل به نتیجه مشورت نیست. در نتیجه، نقش مجلس شورای منتخب مردم، از هیئت مشاوران حاکم فراتر نمی رود. بر پایه این دیدگاه، کارایی شورا فراهم ساختن بستری برای پیشگیری از حاکمیت روحیه استبداد در حاکمان و تصمیم گیرندگان جامعه اسلامی است و نهایتاً احتمال بروز خطا در تصمیم گیری ها را کاهش می دهد.

۵. نتیجه گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه های دروزه و فضل الله درباره جایگاه و کارکرد شورا در نظریه حکومتی اسلام، بیشتر نشان دهنده تفاوت است تا همسانی. نقاط تفاوت دیدگاه این دو اندیشمند را می توان چنین برشمرد:

۱. از نظر دروزه ساختار حکومت اسلامی و اجزای اصلی آن به ترتیب اولویت عبارت است از «حاکم، مجلس شورا و امت»؛ اما از نظر فضل الله ارکان حکومت اسلامی به ترتیب اولویت عبارت از «حاکم (ولی فقیه)، امت و شورا» است؛
 ۲. از نظر دروزه شیوه حکومتی مطلوب «نظام ریاستی» است که از جمله ویژگی های آن، انتخاب حاکم و اعضای مجلس شورا با رأی مستقیم مردم است؛ اما از نظر فضل الله و با توجه به ناسازگاری اسلام با دموکراسی (به معنای پذیرش مطلق رأی اکثریت)، شیوه حکومتی مطلوب، «ولایت فقیه» است و البته فقیه باید از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برخوردار باشد.
 ۳. از نظر دروزه حاکم جامعه نه تنها شرعاً موظف است در همه امور و شئون با صاحب نظران به شور بنشیند، بلکه در پی آن باید بهترین دیدگاه ها را گزینش و همان را عملیاتی کند و در نتیجه شورا از نظر دروزه موضوعیت دارد، نه طریقت؛ اما از نگاه فضل الله حاکم تنها در مواردی که از تخصص و دانش لازم برخوردار نیست، ملزم به مشورت با کارشناسان فن است و البته این مشورت نیز به معنای الزام به نتیجه شورا نیست. او پس از آگاهی از آرای مختلف نیز در نهایت باید براساس تشخیص خود تصمیم بگیرد. به سخن دیگر، شورا و مشورت برای حاکم تنها طریقت دارد، نه موضوعیت.
 ۴. به نظر دروزه ضرورت تشکیل شورا دستیابی به اتفاق نظر یا دست کم دیدگاه حداکثری متخصصان دینی و غیردینی است که نقشی اساسی در نظارت بر عملکرد حاکم و تقنین قوانین مورد نیاز جامعه دارد؛ اما فضل الله شورا را نهادی مشورتی و مرکب از افراد خبره و مورد اعتماد می شمارد که فاقد نقشی تعیین کننده در ساختار حکومت اسلامی است.
- تأکید هر دو اندیشمند بر جایگاه مشورت و شورا در کلیت حیات اجتماعی مسلمانان، تصریح بر تعیین محدوده تصمیم گیری مجلس شورا تنها در مواردی که فاقد حکمی قطعی در قرآن و سنت باشد و تأکید بر تعیین جزئیات و چهارچوب های مورد نیاز شورا در هر عصر متناسب با اقتضانات آن نیز نقاط اشتراک دیدگاه دروزه و فضل الله در بحث حاضر است.

در مقام تحلیل چرایی تفاوت نگاه دروزه و فضل‌الله به مقوله واحد «شورا» و جایگاه و کارکردش در نظریه حکومتی اسلامی می‌توان گفت، به نظر می‌رسد شاخصه‌های مهم در دیدگاه هریک از این دو، با فضای فکری حاکم بر زیست‌بوم آن‌ها و همفکران و هم‌مسئولان نشان ارتباط مستقیمی دارد. برای مثال دروزه، به‌مانند رشیدرضا (نک: رشیدرضا، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۸۱-۱۸۲ و ۲۰۰-۲۰۱؛ ج ۵، صص ۱۳۵، ۱۸۹ و ۱۹۹ و...؛ همچنین نک: رشیدرضا، بی‌تا، الخلافه، ص ۳۸ به بعد) و زحیلی (نک: زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ج ۵، صص ۱۲۶-۱۲۹؛ ج ۲۵، ص ۲۰ و...؛ زحیلی، ۱۴۲۸، صص ۵۳۲ و ۵۳۵) و متأثر از مبانی کلامی و فضای سیاسی اجتماعی حاکم بر جوامع اهل سنت، مشروعیت حکومت را وابسته به شورا می‌داند و پیروی حاکم از نظرات شورا را نیز لازم می‌شمارد؛ اما در مقابل، فضل‌الله، بسان علامه طباطبایی (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، صص ۵۶-۵۷؛ طباطبایی، بی‌تا، صص ۸۰، ۱۱۰ و ۱۲۹ و...) و جوادی آملی (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، صص ۱۵۰-۱۵۹) و مبتنی بر مبانی کلامی شیعه و اقتضانات سیاسی اجتماعی جوامع معاصر شیعی، ضمن تأکید بر فضیلت‌های شورا و مشورت در اسلام، آن را در مشروعیت‌بخشی به حاکم دخیل نمی‌داند و او را ملزم به تبعیت از نظرات شورا نیز نمی‌شمارد. شاید بتوان مبانی ریشه‌دار کلامی و تاریخی حاکم بر اندیشه شیعه و اهل سنت را همچنان در تحولات فکری معاصر آنان، از جمله نسبت به دو اندیشمند مورد بحث و در خصوص بحث شورا، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی بلکه مهم‌ترین آن‌ها تأثیرگذار دانست. توضیح آنکه به نظر می‌رسد موضع‌گیری‌های فکری اندیشمندان معاصر سنی، از جمله در مسیر نظریه‌پردازی حکومتی و اظهار نظر درباره جایگاه و کارکرد شورا، تحت تأثیر عملکرد اهل سقیفه پس از وفات پیامبر (ص) است. در نگاه اهل سنت، آن رخدادها نتیجه اجتهاد صحابه و صائب بوده است. صحابه، نخست بر خلافت ابوبکر «متفق» شدند، سپس با «تعیین» ابوبکر، عمر به خلافت رسید، پس از آن «شورای شش نفره» عثمان را برگزید و آنگاه علی (ع) با «بیعت عمومی» خلیفه مسلمانان شد. طبیعتاً در نتیجه این دیدگاه، مشروعیت حکومت لزوماً نباید به تعیین الهی باشد؛ بلکه عملکردهای گوناگون مردم می‌تواند به حکومت و حاکم مشروعیت بخشد. دنباله همین نگاه را می‌توان در نظریه‌های حکومتی معاصر اهل سنت، از جمله نزد دروزه، ردیابی کرد و تأکید او بر مشروعیت‌بخشی شورا و لزوم تبعیت حاکم از نتایج آن را دستاوردی از این پیشینه کلامی تاریخی دانست. به همین قیاس، می‌توان درباره نظریه‌های حکومتی اندیشمندان معاصر شیعی، از جمله فضل‌الله، قضاوت کرد. شیعیان برخلاف اهل سنت و براساس مبانی کلامی خود، حکومت را به نصب الهی می‌دانند و در نتیجه حاکمی را که شرایط تعیین شده از سوی خدا و رسول (ص) را نداشته باشد، فاقد مشروعیت می‌شمارند. بر همین اساس می‌توان موضع‌گیری فضل‌الله و دیگر اندیشمندان معاصر شیعی درباره ساختارهای حکومتی و از جمله شورا را درک کرد و مثلاً دریافت که چرا فضل‌الله به‌رغم تأکید فراوان بر جایگاه و مطلوبیت شورا، آن را فاقد عنصر مشروعیت‌بخشی به حاکم منصوب الهی می‌داند و همچنین، حاکم را به‌رغم الزام به مشورت با خبرگان، ملزم به پیروی از نظرات ایشان نمی‌شمارد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که حاکم اسلامی، حتی پس از مشورت با صاحب‌نظران، می‌تواند طبق نظر خود عمل کند.

- قرآن کریم (فولادوند، مترجم).
- نهج البلاغه (محمد دشتی، مترجم).
- آرمین، محسن. (۱۳۸۸). جریان‌های تفسیری معاصر و مسئله آزادی. نشر نی.
- ابن فارس، احمد. (بی‌تا). معجم مقاییس اللغة (عبدالسلام محمد هارون، محقق و مصحح). مکتب الإعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب. دار صادر.
- ارسطا، محمدجواد؛ و شیخ‌الملوک، حسن. (۱۳۹۵). ادله عقلایی لزوم مشورت در حکومت اسلامی با رویکردی بر سیره امام خمینی. پژوهشنامه متین، ۱۸(۷۳)، ۱-۱۴.
- DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24236462.1395.18.73.1.4>
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. دار احیاء التراث.
- ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۳۷۵). المفسرون حیاتهم ومنهجهم. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهرامی، محمد. (۱۳۸۹). تفسیرشناخت من وحی القرآن. پژوهش‌های قرآنی، ۱۶(۶۴)، ۱۴۴-۱۶۱.
- حبیب‌زاده، توکل؛ و پرومند، محمد. (۱۳۹۱). جایگاه نظام ریاستی یا پارلمانی در نظام جمهوری اسلامی ایران. مطالعات حقوقی دولت اسلامی، ۱(۱)، ۷۵-۱۰۷.
- خان‌محمدی، یوسف. (۱۳۹۷). جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه محمد رشیدرضا و سیدمحمود طالقانی. سیاست متعالیه، ۶(۲۲)، ۲۳-۴۲.
- <https://doi.org/10.22034/sm.2018.33548>
- دروازه، محمد عزت. (۱۳۸۳ق). التفسیر الحديث. دار احیاء الكتب العربية.
- دروازه، محمد عزت. (۱۹۶۶م). الدستور القرآنی والسنة النبویة فی شئون الحياة. مطبعة ومکتبة عیسی البابي الحلبي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (صفوان عدنان داوودی، محقق). دار الشامیة.
- رشید رضا، محمد. (بی‌تا). تفسیر القرآن الحکیم (الشهری بتفسیر المنار). دار المعرفة.
- رشید رضا، محمد. (بی‌تا). الخلافة أو الإمامة العظمی. الزهراء للإعلام العربي.
- رنجریان، مهدی. (۱۳۸۲). تأملی بر تطبیق آیات مشورت بر نظام مشروطه و دموکراسی. آموزه، ۲(۲)، ۶۱-۷۴.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق). التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة والمنهج. دار الفکر المعاصر.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى. (۱۴۲۸ق). قضايا الفقه والفکر المعاصر. دار الفکر.
- السید، رضوان. (۱۳۸۵). شورا؛ بین نص و تجربه تاریخی (مجید مرادی، مترجم). علوم سیاسی، ۹(۳۶)، ۱۹۹-۲۲۱.
- الشاوی، توفیق محمد. (۱۴۱۴ق). الشوری أعلى مراتب الدیموقراطية. الزهراء للإعلام العربي.
- شیبپور، حامد. (۱۳۸۷). من وحی القرآن؛ تفسیری اجتماعی و واقع‌گرایانه. پژوهش‌های قرآنی، ۱۴(۵۳)، ۱۰۲-۱۲۹.
- ضابط‌پور، غلامرضا. (۱۳۸۶). تأملی در اسلام و دموکراسی مشورتی. علوم سیاسی، ۱۰(۳۷)، ۱۸۹-۲۰۷.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. دار العلم.
- علی، حیدر ابراهیم. (۱۳۸۶). ندای دموکراسی در اسلام (نگاهی به شورا و دموکراسی در اندیشه اسلامی معاصر) (مجید مرادی، مترجم). اطلاعات حکمت و معرفت، ۱(۱۷)، ۳۶-۴۲.
- العانی، حسان محمد شفیق. (۱۹۸۶م). الأنظمة السیاسیة والدستورة المقارنة. مطبعة جامعة بغداد.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. دار الملائک.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۹۹۵م). الملفت: حوار شامل مع العلامة السید محمدحسین فضل‌الله. الدراسات الفلسطينية، ۱(۲۳)، ۹۳-۱۲۱.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۷). ولایت فقیه، شورا و دموکراسی (مجید مرادی، مترجم). علوم سیاسی، ۱(۲)، ۲۳-۳۸.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۳). نظام سیاسی و دولت در اسلام. انتشارات سمت با همکاری دانشگاه باقر العلوم (ع).
- فیرحی، داود. (۱۳۸۸). توفیق محمد الشاوی و نظریه عمومی شوری در اسلام. فصلنامه سیاست، ۱(۳۹)، ۱۹۷-۲۱۶.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط. دار الكتب العلمية.
- قاضی‌زاده، کاظم. (۱۳۸۴). جایگاه شورا در حکومت اسلامی. چاپ و نشر عروج.
- قاضی، سیدحسن. (۱۳۹۲). شورا در اسلام و جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی. پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۲(۵)، ۷۷-۹۸.
- مجلسی، محمدباقر. (بی‌تا). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع) (محمدباقر بهبودی و عبدالزهرا علوی، محقق). دار احیاء التراث.
- محمص، مرضیه. (۱۳۹۴). تحلیل رویکرد علامه فضل‌الله به شورا با تأکید بر آیه ۱۵۹ سورة آل عمران. حسنا، ۷(۲۴)، ۷۳-۹۵.
- مرادی، مجید. (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله. علوم سیاسی، ۱(۱۸)، ۴۳-۶۰.
- مصطفوی، سیدحسن. (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن. مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

میرزایی، محمد و همکاران. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی تحلیلی رهبری و شروط آن در دو تفسیر «المنیر» و «من وحی القرآن». آموزه‌های قرآنی، ۱۸(۳۳)، ۳۳-۵۵.

<https://doi.org/10.30513/qd.2021.1456.1310>

یثربی، سیدعلی محمد. (۱۳۹۰). اقلیت، اکثریت و فلسفه مشروعیت. فصلنامه حقوق، ۴۱(۲)، ۳۲۱-۳۳۵.




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی


A Comparative Analysis of the Role and Function of Shura (Consultation) in the Political Theories of Darwaza and Fadlallah, Focusing on Quranic Verses 3:159 and 42:38

Rouhollah Nazemi 

Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Quranic Sciences, Zahedan, University of Quran and Hadith Sciences, Qom, Iran (Corresponding Author).

Corresponding Email: rnazemi@quran.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2024.475162.1381>

 <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27833356.1403.5.4.4.8>

Introduction

Shura (consultation) is an ancient religious and Quranic concept that has evolved in contemporary times, gaining new meaning in response to the emerging needs of modern Muslim societies. The Quranic exegesis of this concept, especially by key scholars, has played a significant role in shaping its current interpretation. Notably, there is a difference in the interpretation of Shura between Shia and Sunni scholars, which reflects divergent political implications. This paper focuses on the contrasting views of two prominent contemporary scholars, Darvazah (a Sunni thinker) and Fadlullah (a Shia thinker), in order to explore their governmental theories and the role of Shura within those frameworks. The study aims to answer the following questions: "What is the theoretical structure of Islamic governance according to these two thinkers, and what role does Shura play within that structure? What are the key differences in the function of Shura in their political thought?"

Methodology

The study uses a descriptive-analytical method. Initially, the views of Darvazah and Fadlullah on the Quranic verses related to Shura were closely examined, and relevant excerpts were extracted. The analysis was further supported by searching the comprehensive Quranic exegesis software and reviewing other works by both scholars. The data was categorized and analyzed to provide a comprehensive understanding of their views on the theory of governance and the role of Shura.

Findings

A comparative analysis of the views of Darvazah and Fadlullah reveals significant differences in their understanding of the position and function of Shura in Islamic governance. The key differences are as follows:

1. According to Darvazah, the structure of Islamic governance consists of three main components in order of priority: "the ruler, the Shura council, and the community." In contrast, Fadlullah prioritizes the components as "the ruler, the community, and the Shura."
2. Darvazah advocates for a "presidential system" of governance, where the ruler and members of the Shura council are elected directly by the people. Fadlullah, however, supports the "Guardianship of the Jurisprudent" (Wilayat al-Faqih), which requires both divine legitimacy and popular acceptance.

3. For Darvazah, the ruler is not only obliged to consult with experts on all matters but must also implement the best possible solutions derived from the consultation. Thus, for Darvazah, Shura is of intrinsic value (its own purpose), not merely a procedural means. In contrast, Fadlullah views Shura as a procedural tool, where the ruler is only obliged to consult experts when lacking the necessary expertise. However, the ruler is not bound by the outcome of the consultation.
4. Darvazah believes that the establishment of Shura is essential for achieving consensus, especially in matters related to governance and lawmaking. In contrast, Fadlullah considers Shura to be an advisory body, made up of trusted experts, without a decisive role in the governance structure.

Both scholars agree on the importance of Shura in the social life of Muslims and emphasize that its scope should be limited to matters where there is no clear ruling in the Quran and Sunnah. They also agree that the specific framework and details of Shura should be adapted to the needs of each era.

Conclusion

The differences in the views of Darvazah and Fadlullah regarding the role of Shura in Islamic governance can be traced back to their respective theological and historical backgrounds. The Sunni perspective, influenced by early Islamic history and the practices of the companions of the Prophet (PBUH), tends to view the legitimacy of governance as being shaped by public consensus and consultation. This perspective is reflected in Darvazah's emphasis on the role of Shura in legitimizing governance. On the other hand, Shia thought, with its emphasis on divine appointment, views the legitimacy of a ruler as stemming from divine designation, which explains Fadlullah's perspective on Shura as a non-decisive advisory body. This theological divergence is central to understanding the differences in their political theories.

Keywords: : Political Theory, Shura (Consultation), Consultation Verses, Darwaza, Fadlallah, Islamic Governance.

References

- The Holy Qur'an (Translated by Fouladvand).
- Nahj al-Balāgha (Translated by Mohammad Dashti).
- Armin, M. (2009). *Contemporary Interpretive Movements and the Issue of Freedom*. Ney Publishing. [In Persian]
- [Araṣṭā, M. J., & Sheikh al-Molouk, H. \(2016\). Rational Arguments for the Necessity of Consultation in Islamic Governance with a Focus on Imam Khomeini's Approach. *Matin Research Journal*, 18\(73\), 1-14. DOI: <https://doi.net/dor/20.1001.1.24236462.1395.18.73.1.4> \[In Persian\]](#)
- [Alī, H. I. \(2007\). *The Call for Democracy in Islam: A View on Consultation and Democracy in Contemporary Islamic Thought* \(Translated by Majid Moradi\). *Hikmat wa Mā rifat*, \(17\), 36-42. \[In Persian\]](#)
- Al-ʿĀnī, H. M. S. (1986 CE). *Al-Anzīmah al-Siyāsiyyah wa al-Dustūrah al-Muqāranah*. University of Baghdad Press. [In Arabic]
- [Al-Sayyid, R. \(2006\). Consultation: Between Text and Historical Experience \(Translated by Majid Moradi\). *Political Science*, 9\(36\), 199-221. \[In Persian\]](#)
- Al-Shāwī, T. M. (1994 AH). *Al-Shūrā A lā Marātib al-Dīmuqrāṭīyyah*. Al-Zahrā' lil-ʿIlām al-ʿArabī. [In Arabic]
- Azharī, M. A. (2001 CE). *Tahdhīb al-Lughah. Dār Ḥyā' al-Turāth*. [In Arabic]
- [Bahrami, M. \(2010\). Hermeneutics of *Min Wahi al-Qur'an*. *Quranic Studies*, 16\(64\), 144-161. \[In Persian\]](#)

- Darwazeh, M. I. (1383 AH). *Al-Tafsīr al-Hadīth*. Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiyyah. [In Arabic]
- Darwazeh, M. I. (1966 CE). *Al-Dustūr al-Qur'ānī wa al-Sunnah al-Nabawiyyah fī Shu'ūn al-Ḥayāh*. Maṭba'ah wa Maktabah 'Isā al-Bābī al-Ḥalabī. [In Arabic]
- Eyāzī, S. M. A. (1996). *Al-Mufasssīrūn: Ḥayātuhum wa-Manhajuhum*. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Habibzadeh, T., & Broomand, M. (2012). The Role of Presidential or Parliamentary Systems in the Islamic Republic of Iran. *Islamic Government Legal Studies*, 1(1), 75–107. [In Persian]
- Ibn Fāris, A. (n.d.). *Mūjam Maqāyis al-Lughah* (Edited and annotated by 'Abd al-Salām Muḥammad Harūn). Islamic Media Office. [In Arabic]
- Ibn Manẓūr, M. I. M. (n.d.). *Lisān al-'Arab*. Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Khan-Mohammadi, Y. (2018). The Role of Consultation in Islamic Governance from the Perspective of Muhammad Rashid Rida and Sayyid Mahmud Taleqani. *Supreme Politics*, 6(22), 23–42. DOI: <https://doi.org/10.22034/sm.2018.33548> [In Persian]
- Faḍlallāh, S. M. H. (1998 AH). *Min Wahi al-Qur'an*. Dār al-Malāk. [In Arabic]
- Faḍlallāh, S. M. H. (1995 CE). *Al-Milaff: A Comprehensive Dialogue with Sayyid Muhammad Husayn Faḍlallāh*. *Palestinian Studies*, 1(23), 93–121. [In Arabic]
- Faḍlallāh, S. M. H. (1998). Guardianship of the Jurist, Consultation, and Democracy (Translated by Majid Moradi). *Political Science*, 1(2), 23–38. [In Persian]
- Fayrūzābādī, M. I. Y. (1994 AH). *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ*. Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Qāzīzādeh, K. (2005). The Role of Consultation in Islamic Governance. Chāp wa Nashr 'Arūj. [In Persian]
- Qāḍawī, S. H. (2013). Consultation in Islam and the Role of People in the Islamic Republic System. *Revolution Studies*, 2(5), 77–98. [In Persian]
- Majlisī, M. B. (n.d.). *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'ah li-Durar Akhbār al-'Immah al-Aḥḥār* (Edited by Muhammad Bāqir Behbūdī & 'Abd al-Zahrā 'Alawī). Dār Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Maḥṣaṣ, M. (2015). Analysis of Allameh Faḍlallāh's Approach to Consultation with Emphasis on Verse 159 of Surah 'Al-Imrān. *Ḥosnā*, 7(24), 73–95. [In Persian]
- Moradi, M. (2002). The Political Thought of Ayatollah Sayyid Muhammad Husayn Faḍlallāh. *Political Science*, (18), 43–60. [In Persian]
- Muṣṭafawī, S. H. (2006). *Al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'an*. Center for Publishing the Works of Allameh Muṣṭafawī. [In Arabic]
- Mīrzā Ī, M., & Colleagues. (2021). A Comparative-Analytical Study of Leadership and Its Conditions in Two Tafsirs: Al-Munīr and Min Wahi al-Qur'an. *Quranic Teachings*, 18(33), 33–55. DOI: <https://doi.org/10.30513/qd.2021.1456.1310> [In Persian]
- Shivapur, H. (2008). *Min Wahi al-Qur'an: A Social and Realistic Interpretation*. *Quranic Studies*, 14(53), 102–129. [In Persian]
- Rāghib al-Iṣfahānī, H. M. (1992 AH). *Mufradāt Alfi'ah al-Qur'an* (Edited by Ṣafwān 'Adnān Dā'ūdī). Dār al-Shāmiyyah. [In Arabic]
- Rashīd Riḍā, M. (n.d.). *Tafsīr al-Qur'ān al-Ḥakīm* (Commonly known as Tafsīr al-Manār). Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Rashīd Riḍā, M. (n.d.). *Al-Khilāfah aw al-Imāmah al-Uẓmā*. Al-Zahrā' li-l-Ilām al-'Arabī. [In Arabic]
- Ranjbarian, M. (2003). A Reflection on Applying Consultation Verses to Constitutional and Democratic Systems. *Āmoozeh*, 2(2), 61–74. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. (1996 AH). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*. Dār al-'Ilm. [In Arabic]
- Zuhaylī, W. (1997 AH). *Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wa al-Sharī'ah wa al-Manhaj*. Dār al-Fikr al-Mu'āṣir. [In Arabic]
- Zuhaylī, W. (2007 AH). *Qaḍāyā al-Fiqh wa al-Fikr al-Mu'āṣir*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Zābiṭpūr, G. (2007). A Reflection on Islam and Consultative Democracy. *Political Science*, 10(37), 189–207. [In Persian]
- Yathribī, S. A. M. (2011). Minority, Majority, and the Philosophy of Legitimacy. *Quarterly Journal of Law*, 41(2), 321–335. [In Persian]

How to cite:

Nazemi, R. (2025). A Comparative Analysis of the Role and Function of Shura (Consultation) in the Political Theories of Darwaza and Fadlallah, Focusing on Quranic Verses 3:159 and 42:38. *Quran, Culture And Civilization*, 5(4), 73–94. doi: 10.22034/jksl.2024.475162.1381